

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد تهران مرکزی  
دانشکده علوم سیاسی ، گروه علوم سیاسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)

**عنوان:**

**موانع شکل-گیری عقلانیت در نخبگان سیاسی و تاثیر آن بر فرآیند**

**توسعه سیاسی ایران**

**استاد راهنما :**

**دکتر ملک تاج خسروی**

**استاد مشاور:**

**دکتر بابک نادرپور**

**پژوهشگر:**

**محمد نیک روان قاضیانی**

بهار ۱۳۹۳

من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزّ و جلّ

سپاس خدای را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند. و سلام و دورد بر محمّد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان وامدار وجودشان است؛ و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز...

بدون شک جایگاه و منزلت استاد، اجل از آن است که در مقام قدردانی از زحمات بی شائبه ی او، با زبان قاصر و دست ناتوان، چیزی بنگاریم.

اما از آنجایی که تجلیل از استاد، سپاس از انسانی است که هدف و غایت آفرینش را تامین می کند ، بر حسب وظیفه و از باب " من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله عزّ و جلّ "؛ از استاد با کمالات و شایسته؛ سرکار خانم دکتر ملک تاج خسروی که از محضر پر فیض تدریسهشان ، بهره ها برده ام و در کمال سعه صدر، با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ نمودند و زحمت راهنمایی این پایان نامه را بر عهده گرفتند؛ و از استاد صبور، جناب آقای دکتر بابک نادرپور، که زحمت مشاوره این رساله را در حالی متقبل شدند که بدون مساعدت ایشان، این پروژه به نتیجه مطلوب نمی رسید؛ و از استاد فرزانه و دلسوز؛ سرکار خانم دکتر بالازاده که زحمت داوری این رساله را متقبل شدند؛ کمال تشکر و قدردانی را دارم.

و همچنین از همسرم که با قلبی آکنده از عشق و معرفت محیطی سرشار از سلامت و امنیت و آرامش و آسایش برای من فراهم آورده قدر دانی می کنم.

بسمه تعالی

تعهذنامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب محمد نیک روان قاضیانی دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته در رشته علوم سیاسی که در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۲ از پایان نامه خود تحت عنوان: موانع شکل‌گیری عقلانیت در نخبگان سیاسی و تاثیر آن بر فرآیند توسعه سیاسی ایران "دفاع نمودم.

بدینوسيله متعهد می‌شوم:

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه‌های موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی هم سطح، پایین تر یا بالاتر در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدارک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی:

تاریخ و امضا

بسمه تعالی

در تاریخ :

دانشجو کارشناسی ارشد آقای  
از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره  
به حروف و با درجه  
مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

بسمه تعالی

دانشکده علوم سیاسی

( این چکیده به منظور چاپ در پژوهش نامه دانشگاه تهیه شده است )

نام واحد دانشگاهی : تهران مرکزی	کد واحد: ۱۰۱	کد شناسایی پایان نامه : ۱۰۱۲۰۸۱۲۹۱۲۰۴۴
عنوان پایان نامه : موانع شکل‌گیری عقلانیت در نخبگان سیاسی و تاثیر آن بر فرآیند توسعه سیاسی ایران		
نام و نام خانوادگی دانشجو : محمد نیک روان قاضیانی	تاریخ شروع پایان نامه : ۱۳۹۱/۱۲/۲۱	تاریخ اتمام پایان نامه : ۱۳۹۳/۲/۲
شماره دانشجویی :		
رشته تحصیلی : علوم سیاسی		
استاد راهنما : دکتر ملک تاج خسروی		
استاد مشاور: دکتر بابک نادر پور		
چکیده پایان نامه (شامل خلاصه، اهداف، روش های اجرا و نتایج به دست آمده) :		
<b>چکیده</b>		
<p>توسعه سیاسی همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیمی بوده است که در فرهنگ سیاسی به آن توجه می‌شود و می‌توان گفت که یکی از اولویت‌های هر نظام سیاسی، توسعه سیاسی آن بوده است. بر همین مبنا دستیابی به این هدف پیش شرطها و ضرورت‌های خاصی را می‌طلبد که در این زمینه به عنوان شمشیری دولبه عمل می‌کند به این معنا که از یک سو نخبگان سیاسی با استفاده از عقلانیت سیاسی به عنوان ابزاری نیرومند، توسعه سیاسی را ایجاد می‌کنند و از سوی دیگر همین نخبگان نیز می‌توانند به عنوان مانعی برای توسعه سیاسی عمل کنند. پژوهش حاضر در تلاش است تا در وهله اول رابطه متغیرهای عقلانیت، نخبگان سیاسی و توسعه سیاسی را مورد مطالعه قرار دهد و سپس موانع شکل‌گیری عقلانیت در ایجاد توسعه سیاسی بپردازد که برای دستیابی به این هدف تأکید خود را بر روی رابطه نخبگان سیاسی و عقلانیت قرار داده است و توسعه سیاسی به عنوان نتیجه این رابطه در نظر گرفته می‌شود.</p>		
<b>واژگان کلیدی:</b>		
عقلانیت، نخبگان سیاسی، توسعه سیاسی، پاتریمونیالیسم، فرهنگ سیاسی.		

تاریخ و امضا :

مناسب است  
 مناسب نیست

نظر استاد راهنما برای چاپ در پژوهش نامه دانشگاه

مقدمه ..... ۱

## فصل اول

کلیات پژوهش ..... ۳

۱-۱- بیان مسئله ..... ۴

۲-۱- پیشینه پژوهش ..... ۶

۳-۱- نوآوری پژوهش ..... ۲۱

۴-۱- سوالات پژوهش ..... ۲۱

۴-۱-۱- سؤال اصلی ..... ۲۲

۴-۱-۲- سوالات فرعی ..... ۲۲

۵-۱- فرضیه(ها) ..... ۲۲

۵-۱-۱- فرضیه اصلی ..... ۲۲

۵-۱-۲- فرضیه فرعی ..... ۲۲

۶-۱- متغیر مستقل ..... ۲۲

۷-۱- متغیر وابسته ..... ۲۲

۸-۱- تعریف مفاهیم ..... ۲۳

۹-۱- روش تحقیق ..... ۲۴

۱۰-۱- روش جمع آوری داده ها و اطلاعات ..... ۲۴

۱۱-۱- اهداف پژوهش ..... ۲۴

۱۲-۱- چارچوب نظری ..... ۲۵

۱۳-۱- سازماندهی پژوهش ..... ۲۶

## فصل دوم

- ۲۹ ..... بررسی متغیرهای عقلانیت و نخبگان سیاسی و فرهنگ سیاسی از جنبه تاریخی و نظری
- ۳۱ ..... ۱-۲- عقلانیت
- ۳۹ ..... ۱-۱-۲- عقلانیت سنتی
- ۴۳ ..... ۲-۱-۲- عقلانیت مدرن
- ۵۰ ..... ۲-۲- نخبگان سیاسی
- ۵۴ ..... ۳-۲- فرهنگ سیاسی

## فصل سوم

- ۶۵ ..... موانع شکل گیری عقلانیت سیاسی در نخبگان سیاسی در دوران تاریخ معاصر ایران
- ۶۷ ..... ۱-۳- موانع ساختاری شکل گیری عقلانیت
- ۶۷ ..... ۱-۱-۳- ضعف علمی در کلیت جامعه و نازل بودن مقام فکر و اندیشه
- ۶۹ ..... ۲-۱-۳- ضعیف بودن اهداف جمعی
- ۷۱ ..... ۳-۱-۳- اقتدارگرایی نهادینه شده
- ۷۴ ..... ۴-۱-۳- بررسی تاریخی موانع ساختاری شکلگیری عقلانیت در دوران معاصر
- ۸۴ ..... ۲-۳- ویژگی های فردی در ممانعت از شکل گیری عقلانیت
- ۸۴ ..... ۱-۲-۳- جامعه ضعیف اخلاقی و ضعف خود انتقادی
- ۸۷ ..... ۲-۲-۳- ترس از قدرت
- ۸۹ ..... ۳-۲-۳- تملق گویی
- ۹۲ ..... ۴-۲-۳- قدرت گرایی و فرهنگ آمریت
- ۹۸ ..... ۵-۲-۳- نظریه توطئه
- ۱۰۰ ..... ۶-۲-۳- عدم تساهل و سعه صدر



- ۱۰۴..... ۷-۲-۳ خشونت
- ۱۰۶..... ۸-۲-۳ سیاست گریزی
- ۱۰۸..... ۳-۳ بی اعتمادی سیاسی

#### فصل چهارم

- ۱۱۲..... ارتباط عقل گرایی با توسعه سیاسی
- ۱۱۴..... ۴-۱ نقش اعتماد به نخبگان در حل بحران های سیاسی
- ۱۱۹..... ۴-۲ اثر بی اعتمادی نخبگان و جامعه بر توسعه سیاسی
- ۱۲۶..... ۴-۳ نقش نخبگان در ایجاد اعتماد متقابل
- ۱۲۹..... ۴-۴-۱ ارتباط عقل گرایی با توسعه سیاسی
- ۱۴۳..... ۴-۵-۱ ساختار متمرکز اداری- مدیریتی
- ۱۴۵..... نتیجه گیری نهایی
- ۱۵۶..... منابع :

## مقدمه

نقش نخبگان و صاحب نظران از جمله مسائل بدیهی است که در کشور ما و کشورهای در حال توسعه در فرآیند توسعه مورد غفلت واقع می‌شود. نخبگان فکری و دانشگاهی به انجام تحقیقات و مطالعات خویش مشغولند و عموماً داده‌های علمی آنها، بویژه در حوزه علوم انسانی و بالخصوص در عرصه کشورداری اگر اجازه چاپ و انتشار یابند در میان کتب و مجلات معتبر علمی در کتابخانه‌ها بایگانی می‌شود. در چنین شرایطی نخبگان سیاسی به جای داده‌های علمی از داده‌های ذهنی استفاده می‌کنند، بر همین اساس تلاش آنها کمتر ثمربخش خواهد بود و فرایند توسعه را به تطویل و تعویق می‌اندازد. با توجه به اینکه توسعه محصول عقلانیت است و باید در بستر مناسب عقلانیت روئیده شود، بدین معنی که برای تحقق یافتن توسعه همه جانبه می‌بایستی سه رکن مثلث توسعه سیاسی - اجتماعی ( دولت، ملت و قدرت) عقلانی شوند و راه عقلانی شدن مثلث توسعه را باید در بین نخبگان یک جامعه جستجو کرد و نکته مهم در این است که رشد عقلانیت در جامعه بیش از آن که یک فرآیند باشد نوعی تصمیم نخبگی است.

گروه نخبگان ( فکری، سیاسی و اقتصادی) در نهادینه سازی عقلانیت در همه عرصه های زندگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و کنش‌های اجتماعی اولین و مهمترین نقش را دارند که به معنی تغییر کیفی در روند توسعه است. تغییر کیفی زمانی صورت می پذیرد که رفتار و قضاوت و عکس العمل فرد یا مجموعه از غریزه به عقل و از بدیهیات حیات بشری به کیفیات حیات بشری سوق داده شود. این تحول، تکنیک، همت، ریسک و به مفهوم سیاسی تقلیل سطح قدرت را می‌طلبد. تغییر به باورهای جدید به ساختار جدید و به انسانهای تربیت شده و با استعداد جدیدی نیاز دارد. آیا مظفرالدین شاه می‌توانست باورهای جدیدی داشته باشد؟ و متعاقب آن ساختار را تغییر دهد و انسانهایی را تربیت کند؟ طبیعی

است که چنین وضعیتی در هیچ بخشی از حکومت قاجاریه وجود نداشته است. اگر گروه‌هایی در طیف وسیعی از دیدگاه‌ها زمینه انقلاب مشروطیت را فراهم آوردند در واقع باورهایی را تغییر دادند ولی فقدان انسان‌های تربیت شده جدید و ساختار جدید نتوانست اسکلت و نوعی استخوان بندی برای اندیشه‌های مشروطیت طلبی ایجاد کند. تقلید از اندیشه‌های جدید سیاسی در غرب و صرفاً محدود کردن آن به سخنرانی‌ها و اعلام مواضع و ترجمه متون نمی‌توانست تبدیل به فرهنگ سیاسی جدید شود.

فرهنگ سیاسی جدید برگرفته از اصل مدرنیته است که خود متضمن نوعی تحول اساسی در تمام جنبه‌های زندگی بشر است، تحولی که تمدن جدید غرب و حرکت آن به سوی عقلانیت و افزایش نقش نخبگان شروع شد. معمولاً آنچه به عنوان یک ویژگی مهم عقلانیت جدید از آن یاد می‌شود، انتقادی بودن آن است. به عبارت دیگر، این ویژگی چنان با روح مدرنیته عجین شده است که از دید بسیاری در این دوره فلسفه و نقد یکی می‌شود. این انتقادی بودن، در ابتدا به صورت امری ویرانساز ظاهر می‌شود و تمامی آنچه وابسته به سنت‌های کهنه است را نفی می‌کند. اما در مرحله بعدی عقل خود بنیاد جدید که به کلی خود را از تمام باورهای سنتی جدا ساخته، در عرصه جامعه و فرهنگ ظهور و بروز می‌یابد؛ جامعه‌ای که در آن خرد به تمام زوایا و جوانب حیات بشری از جمله فرهنگ، سیاست، کنش‌ها و تعاملات اجتماعی شکل می‌دهد. اما نباید فراموش کرد که این عقل، عقلی است که خود را به طور کلی از مبادی متافیزیکی جدا ساخته و دگربار خود را بنیان نهاده است. اوج این عقلگرایی و خردمندی را می‌توان در عصر روشنگری غرب جستجو کرد که در آن عقل بشری یگانه معیار حقیقت و تنها حلال مشکلات بشر تلقی می‌شود.

# فصل اول

## کلیات پژوهش

## ۱-۱- بیان مسئله

نخبگان سیاسی و نقش آنها را نمی توان ثابت و قانونی همیشگی در نظر گرفت. گاهی تفکر نخبگی منجر به توسعه سیاسی می شود و گاهی بالعکس خود این گروه می تواند کشوری را از توسعه بازدارد؛ در واقع می توان گفت نخبگان و نقش عقلانیت در تصمیم گیری ها به عنوان شمشیری دو لبه عمل کرده است که از یک سو استفاده صحیح از آن را می توان در راستای منافع ملی و افزایش سیاست داخلی و در نتیجه، اقتدار در سیاست خارجی دانست و از سوی دیگر عدم کارکرد و یا کارکرد نامناسب و تصمیم گیری های نامناسب از سوی نخبگان در طول تاریخ منجر به آسیب های گسترده ای بر منافع ملی و تضعیف سیاست داخلی و خارجی گردیده است. بر این اساس و با توجه به حساسیت این مبحث مطالعه و پژوهش در راستای نقش نخبگان و عقلانیت حاکم بر نخبگان سیاسی در یک جامعه ضروری می نماید. به همین منظور بسیاری از پژوهشگران تمرکز خود را به این حوزه معطوف کرده اند. بسیاری از نویسندگان پیرامون ورود افکار جدید به ایران سخن گفته اند و اهمیت تحولات روسیه، مشروطه خواهی در اروپا، تحولات ترکیه و حتی ژاپن را به عنوان عوامل تحول از خارج مطرح کرده اند. اما نکته ای که در اینجا مطرح است تاثیرپذیری عموم کشورهای غیراروپایی مانند ترکیه، ژاپن و ایران از تحولات اروپا است. ایران در بومی کردن این اندیشه ها و فراگیری از تحولات بیرونی توفیق نیافت و همیشه در تضاد میان سنت و تحول باقی ماند. فرهنگ سیاسی ایران علیرغم تحولات چشمگیر اقتصادی و اجتماعی و حتی شهری شدن عمده مردم ایران در سالهای بعد در ساختار حکومتی دست نخورده باقی ماند و در عرصه سیاست، بسیاری از خصوصیات عشیره ای مانند بی اعتمادی، خشونت، مشکل اجماع، عدم وجود استدلال و عقلانیت و حاکمیت اهلیت و خویشاوندی و اطاعت و ارادت تداوم پیدا کرد.

همچنان که میان عشایر، فرهنگ خشونت، بی اعتمادی، بیگانگی، نفی، خصومت و حذف و غارت جاری بوده است در فرهنگ سیاسی نظام های سیاسی ایران نیز به همین منوال فرهنگ تفرقه و فقدان اجماع نظر، نفی و حذف مشاهده می شود. ایرانیان عهد قاجار نتوانستند سنت های سیاسی انباشته شده خود را اصلاح کنند و وارد عرصه قانون و نظم و نهادسازی شوند. هر چند در دوره ای بعضی از ایرانیان از فرهنگ و حکومت ملی سخن راندند ولی عشیره ای عمل کردند و فرهنگ بی اعتمادی و حذف را مبنای رفتار خود قرار دادند. (سریع القلم، ۱۳۸۰: ۸۹).

اگر بخواهیم تاریخ را به صورت خطی بررسی کنیم و آن را زنجیروار در امتداد هم قرار دهیم همواره نقش نخبگان را می توان در تاریخ به صورت واضحی دید. بنابراین شناخت رفتار و ساختار جامعه و تأثیرگذاری این دو متغیر بر توسعه یا عدم توسعه یافتگی کشورها موضوعی است که در بسیاری از موارد مورد غفلت واقع شده است و همواره این مسئله را مطرح می کند که چگونه در جوامعی با شرایط یکسان، کشوری توسعه یافته و کشوری توسعه نیافته می شود. پژوهش حاضر با عنوان «موانع شکل گیری عقلانیت در بین نخبگان سیاسی و تاثیر آن بر فرآیند توسعه سیاسی» در تلاش است تا به مهم ترین مسائل در این حوزه بپردازد. نکته حائز اهمیت در این پژوهش بررسی رابطه میان متغیرهایی است که بر میزان توسعه سیاسی در یک کشور تأثیر می گذارند و رابطه ای مستقیم را میان پارامترهای مذکور ایجاد می کنند. در این روند با افزایش میزان عقلانیت در میان نخبگان سیاسی، استفاده از تصمیم گیری های مناسب و در نتیجه توسعه سیاسی نیز افزایش می یابد و بالعکس در صورت کاهش عقلانیت در میان نخبگان سیاسی، توسعه نیز کاهش یافته و سیستم سیاسی را به نوعی دچار کژکارکردی می کند. اما آنچه ذهن هر پژوهشگری را در این زمینه به خود مشغول داشته، این امر است که چه علل و عواملی منجر به ایجاد مانع برای شکل گیری عقلانیت در میان نخبگان سیاسی شده است. بنابراین در اینجا می توان متغیرهایی تأثیرگذار را بررسی کرد و مثلث عقلانیت، نخبگان سیاسی و توسعه سیاسی را مورد

توجه قرار داد در واقع هدف این پژوهش این است که در وهله اول این موانع را شناسایی کرده و در وهله دوم در صدد است تا راهکارهایی برای خروج از آن ارائه دهد.

## ۱-۲- پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش به عنوان یکی از مهم ترین بخش پژوهش در نظر گرفته می شود که از این طریق می توان به میزان اهمیت موضوع یا میزان تلاش برای بررسی آن پی برد. از سوی دیگر با بررسی پیشینه پژوهش می توان به نقص ها و نارسایی های موجود در یک زمینه که بیشتر خصوصیت بنیادین دارند پی برد. در زمینه بررسی پیشینه پژوهش با محوریت عقلانیت و موانع شکل گیری آن در نخبگان سیاسی باید به دو موضوع اشاره کرد: نکته اول اینکه از یک سو به دلیل اهمیت این مسئله همواره توجه به آن ضروری دارد به همین خاطر بسیاری از پژوهشگران در صدد بوده اند که به این موضوع بپردازند به همین خاطر تلاش هایی چند صورت گرفته است. از سوی دیگر به دلیل محدودیت ها و نارسایی های فراوان و حساسیت برخی از موضوعات در علوم سیاسی، بررسی دقیق مؤلفه های عقلانیت سیاسی در بین نخبگان را با محدودیت همراه کرده است که در زیر به بررسی چند اثر در این زمینه خواهیم پرداخت.

۱). پرویز دلیرپور در رساله دکتری خود با عنوان «مکانیسم ائتلاف نخبگان و تدوین استراتژی

ملی توسعه در ایران بعد از انقلاب» که در دانشگاه تهران نوشته است به بررسی ریشه های واگرایی و همگرایی در بین نخبگان در تدوین اسناد استراتژی ملی پرداخته است. دلیرپور در رساله خود مهمترین دلایل واگرایی را رقابت های سیاسی نخبگی که عمدتاً برخاسته از منافع حزبی است می داند.

۲). در رساله ای دیگر با عنوان «نخبه گرایی مشارکتی (با توجه به لزوم بازسازی مفهوم نخبگی)

» پگاه مصلح به حضور دموکراتیک نخبگان در فرایندهای سیاسی اشارات مصداقی داشته است. مصلح

مهمترین دلیل عدم حضور دموکراتیک نخبگان را در ساختارهای توسعه ای کشور به نبود ساختار پرورش نخبگی کارآمد مرتبط می داند (مصلح، ۱۳۸۰).

۳. «نقش ساختار دولت و ماهیت نخبگان در توسعه یافتگی خاورمیانه: بررسی مقایسه ای

ایران، ترکیه و مصر» عنوان رساله دیگری است که در این اثر ساختارهای ناکارآمدی سیاسی و اقتصادی را دلیل اصلی عدم حضور قدرتمند نخبگان در تصمیم گیری های دموکراتیک می داند (حافظیان، ۱۳۸۰).

۴. زهیر کریمی در پایان نامه کارشناسی ارشد خود، بحث مقایسه ای را مطرح کرده است که در

آن فرهنگ سیاسی دو جناح سیاسی داخل ایران را مورد کنکاش نظری قرار داده است و نتیجه گرفته است که تفاوت اصلی آنها در اختلافات فلسفی و راهبردی و سطوح تکنیکی سیاسی می باشد. این

رساله تحت عنوان «تحلیل مقایسه ای فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی ایران (اصلاح طلب و اصول

گرا)» ۱۳۸۹-۱۳۹۰ نوشته شده است. نوآوری رساله حاضر در بررسی ضعف های پیش روی نخبگان

سیاسی در فرایند توسعه سیاسی کشور از زاویه فرهنگ سیاسی نخبگان است که در نوع خود رساله ای بدیع و تازه محسوب می شود (کریمی، ۱۳۹۰).

علاوه بر منابع رساله ای موجود باید به کتب و مقالات مورد توجه در این زمینه نیز اشاره کرد که

در زیر به برخی از این نمونه ها پرداخته خواهد شد.

۵. «کتاب گذار به دموکراسی» نوشته حسین بشیریه که در تهران توسط انتشارات نگاه معاصر و

در سال ۱۳۸۴ چاپ شده است یکی از مهم ترین کتبی است که در زمینه دموکراسی می توان نام برد. این

کتاب همان گونه که از نام آن مشخص است روند سینوسی دموکراسی را مورد بررسی قرار می دهد که

در این روند در بخش هایی از آن به نخبگان سیاسی و فعالیت ها و موانع دائمی پیش روی آنها می

پردازد. کتاب «گذار به دموکراسی» مجموعه ای است از چند مقاله که به کوشش حسین بشیریه منتشر



شده است. در این کتاب، سه مقاله به قلم حسین بشیریه، چهار مقاله ترجمه شده از زبان انگلیسی و یک مقاله، نوشته‌ی منصور انصاری است. سه مقاله‌ای که نوشته‌ی حسین بشیریه است و سه فصل اول کتاب را تشکیل می‌دهند، در واقع چهارچوب اصلی آرای مطرح شده در کتاب هستند و مقالات بعدی به نوعی به مسائل فرعی‌تر در زمینه‌ی «گذار به دموکراسی» می‌پردازند. بشیریه همچنین در پایان این اثر نتیجه می‌گیرد که رژیم سیاسی فعلی ایران از لحاظ ساختاری امکان تبدیل شدن به یک رژیم دموکراتیک را ندارد و عنوان می‌کند که:

«به نظر می‌رسد که ساختار قدرت سیاسی با توجه به مبانی حقوقی و اجتماعی نظام، مستعد ایجاد یکی از سه شکل رژیم است: یکی پوپولیسم که محصول تمرکز و انحصار قدرت سیاسی از یک سو و جامعه توده‌ای فعال و بسیج پذیر بود، به نحوی که در دهه ۱۳۶۰ پدیدار شد. دوم شبه دموکراسی معلق که برآیند میزانی از عدم تمرکز و رقابت در قدرت سیاسی از یک سو و جامعه مدنی نسبتاً فعال از سوی دیگر بود، به شیوه‌ای که در دوران اصلاحات مشاهده شده است. و سوم رژیم احتمالی که به واسطه تعلیق فرایند گذار به دموکراسی پدید می‌آید و حاصل ترکیب تمرکز و انحصار قدرت سیاسی از یک سو و ظهور جامعه توده‌ای منفعل و یا بسیج‌ناپذیر از سوی دیگر است. به عبارت دیگر، با توجه به نوسان ساختار قدرت سیاسی میان سه شکل رژیم نامبرده می‌توان از امتناع ساختاری گذار به دموکراسی در آن سخن گفت.»

۶). علی محمد ایزدی در اثر خود تحت عنوان «چرا عقب مانده ایم؟» درصدد است تا به همین سؤال پاسخ مناسبی بدهد که عنوان کتاب در واقع نشان دهنده سؤال اصلی مورد توجه وی است که کل اثر حول محور پاسخگویی به این سؤال گرد آمده است. وی در این اثر به بیان موانع و نارسایی‌های ساختاری به عنوان عامل عقب ماندگی اشاره می‌کند که در این میان بحث نخبگان سیاسی و عقلانیت نیز مطرح می‌شود. وی همچنین اشاره می‌کند که اگر دروغ را علت اصلی عقب افتادگی هایمان معرفی

می‌کنم نه تنها از این جهت است که چون در هر معامله ای وارد شود آن را فاسد می‌کند، در بین مردم بدبینی و سوءظن به وجود می‌آورد، مقدار قابل توجهی وقت و انرژی آنها را به هدر می‌دهد و مآلاً رفاه و آرامش و امکان هر نوع ترقی را از آنها می‌گیرد و یا شدیداً مانع می‌شود، بلکه به خاطر این است که رواج دروغ در بین مردم باعث می‌شود که رشد شخصیت بالغی را در اطفال به کلی متوقف کند و یا آن را آسیب دیده و معیوب سازد و نتیجتاً مردان و زنانی تحویل جامعه دهد که در بین آنها منطق و استدلال و عقل جای خود را به احساسات و هرج و مرج طلبی دهد و جهل را مافوق علم بنمایاند. وی ادامه می‌دهد با عنایت به فرضیات روان‌شناسان در مورد شناخت انسان و با توجه به مشاهدات عینی از آنچه ما ایرانیان می‌گوییم و می‌کنیم و اعتقاد داریم، می‌توان نتیجه گرفت که متأسفانه به خاطر رواج شدید دروغ در بین ما مردم ایران، اکثراً شخصیت بالغیمان به شدت آسیب دیده و حکومت بر وجود ما دائماً بین شخصیت‌های والدینی و یا کودکی‌مان دست به دست می‌شود و بیشتر معایبی که داریم عوارض همین نقص شخصیت اخلاقی ماست.

۷). رحیم محمدی در کتابی به نام «درآمدی بر جامعه‌شناسی عقلانیت: رویکردی بر مسائل عقلانیت دینی و سکولار» تلاش کرده است عقلانیت را از منظر دینی مورد توجه قرار دهد و در واقع به صورت آشکار و ضمنی به مقایسه عقلانیت دینی و سکولار پرداخته است این کتاب در تهران توسط مرکز بازشناسی اسلام و ایران در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است. مباحث این کتاب در شش فصل تدوین شده است. فصل اول و دوم شامل سنخ‌شناسی و تحول عقلانیت در شرق اسلامی و غرب جدید است. در فصل سوم و چهارم موضوع جامعه‌شناسی عقلانیت مطرح می‌شود. نگارنده خاطر نشان می‌کند: «آن چه ما از آن به عقلانیت جامعه‌شناختی تعبیر می‌کنیم حداقل دارای دو جنبه است؛ یک جنبه آن به تحقیق و بازشناسی "عقل جمعی" در یک جامعه می‌پردازد و شامل مباحث خاص جامعه‌شناسی عقلانیت است که نظریه جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر در آن طرح و بررسی شده است

پرسش اصلی این است که چرا و چگونه عقلانیت خود را در کردارهای بشر بروز داد، به طوری که می توان ادعا کرد عقلانیت کنشی مستقیماً نتیجه عقلانی شدن ساخت های جامعه است. فصول پنجم و ششم در بر گیرنده رقبای عقلانیت است.<sup>۸</sup> در این دو فصل، دو ایدئولوژی اصول گرایی اسلام و لیبرالیسم بررسی شده همچنین نگارنده تلاش کرده است تا روابط این ایدئولوژی ها با عقلانیت ارزیابی گردد. فصل ششم کتاب به موضوع دین و عقلانیت اختصاص دارد. در این فصل سعی شده جنبش احیای اسلام و خصلت های جامعه شناختی آن بررسی شود.

۸. کتاب «عقلانیت و توسعه یافتگی ایران» یکی از پر مراجعه ترین آثاری است که توجه پژوهشگران حوزه علوم سیاسی و به خصوص عقلانیت را به خود جلب کرده است دکتر محمود سریع القلم به عنوان نگارنده در این اثر یکی از مهم ترین دلایل عقب ماندگی را عدم وجود اجماع میان نخبگان می داند و در این راستا به مقایسه برخی از کشورهای جهان سوم مانند مالزی، کره و چین به عنوان نمونه های موفق می پردازد. این اثر بیشتر از نقطه نظر اقتصادی به مبحث نگاه می کند که از این حیث می تواند مورد توجه قرار بگیرد. وی در این کتاب اشاره می کند که دغدغه پیشرفت، توسعه یافتگی و ثبات سیاسی ایران، همچنان ادامه دارد. کشورهای هم ردیف ما راه خود را پیدا کرده، ما همچنان در نزاع های فکری و سیاسی خود غوطه وریم. قبل از کشورهایی مثل کره جنوبی، مالزی و حتی چین بحث توسعه یافتگی را شروع کردیم ولی هیچ توفیقی در این زمینه نیافته ایم. واقعیت تلخ این است که ما خیلی فکر نمی کنیم، صحیح فکر نمی کنیم، جمعی فکر نمی کنیم و به این نتیجه می رسیم که مسائل خود را خوب تشخیص نمی دهیم. مدام نظام های اجتماعی و سیاسی خود را تغییر می دهیم. شاید سامان و استقرار را دوست نداریم چون خیلی زحمت دارد ترجیح می دهیم با هیجان و اوضاع روز زندگی کنیم.

۹. حسین بشیریه در اثر دیگری تحت عنوان «موانع توسعه سیاسی در ایران» ابتدا به شرح توسعه و توسعه سیاسی پرداخته است و سپس موانع توسعه را بررسی می کند که بخشی از آن در بر گیرنده

نخبگان سیاسی و عقلانیت نخبگان است این کتاب در تهران و توسط نشر گام نو در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است. «موانع توسعه سیاسی در ایران» از دیدگاهی جامعه شناسانه به بررسی مشکلات ساختار قدرت در ایران می پردازد. بشیریه علم جامعه شناسی را می داند و با تکیه بر آن در صدد تبیین موانع توسعه سیاسی در ایران است.

او توسعه سیاسی را به معنای مشارکت مردم در تصمیم گیری های سیاسی دانسته و با این تعریف پذیرفته است که ایران از لحاظ توسعه سیاسی عقب مانده است. همان طور که از عنوان کتاب پیداست بشیریه در تلاش است تا موانع توسعه سیاسی در ایران را بیان کند و تمرکزش بر بیان علت آنها و یا راه کارهایی نیست. بلکه مثل یک اندیشمند آکادمیک در موردی صحبت می کند که حدود و ثغورش مشخص است. او به طور کلی بحثش را از انتهای قاجار شروع می کند و تا انتهای پهلوی ادامه می دهد. بشیریه در ذکر موانع توسعه سیاسی توجهش به دوران پهلوی و تلاش شاهانش برای استقرار دولت مدرن در ایران است. دولتی که با توجه به شرایط اجتماعی تاریخی ایران به سمت مطلقه شدن رفت. شایان ذکر است که بشیریه بر خلاف کاتوزیان دولت ایران را -دست کم در دوران پهلوی- مطلقه می داند و معتقد است که به هر حال موانع و قوانینی در اعمال حاکمیت خودکامه از جانب شاه وجود دارد که از مهم ترین آنها وجود روحانیون است. نویسنده سه مانع عمده برای عدم توسعه سیاسی در ایران بر می شمرد که نخستین آنها کنترل متمرکز بر منابع قدرت سیاسی است. او سپس توضیح می دهد که این تمرکز قدرت چگونه موجب پیدایش ساخت قدرت مطلقه می شود که در واقع همان عدم توسعه سیاسی است. ساخت قدرت مطلقه سبب ایجاد و تشدید چندپارگی های اجتماعی می شود و نیز فرهنگ ایت سیاسی و گروه های حاکم را نیز بدل به فرهنگ سیاسی تابعیت / آمریت می کند. او رابطه بازتولید بین سه مانع ذکر شده یعنی تمرکز منابع قدرت، چندپارگی های اجتماعی و فرهنگ سیاسی گروه های